

چیدمانی بدون توقع پاداش

نویسنده و پژوهشگر: ابوذر ملک پور استادکلایه جی

<https://telegram.me/MotaDeylami>

چاپ شده در صفحه ۵۹ فصل نامه آوای املش، سال یازدهم، شماره سی و ششم، تابستان ۱۴۰۱



عبدالرحمن عمادی

برخلاف نامش بندهٔ پروردگار بخشاینده نبوده بلکه خود، پدر و خدای بخشندگی یا رحمانیت بوده است.

پژوهش های گرانبها و بی کرانه خوشمزه اش را روی سفره ی صمیمیت با بی ریائی و بدون توقع پاداشی چیدمان کرده است و بقیه دیگر پژوهشگران انگار ریزه خور خوان او هستند

نامواژه گرایی که نام برای او همیشه مهم بود چه نام جا باشد و چه نام آوا... ناب بود، و دریای آب ها زنگ زنگ.

گمش داریم یا شاید نداریم در تاریخ ایرانزمین چنین جامع الاطراف، سمج و گشوده با موضوع تحلیلی خویش نرد عشق ببازاند.

به راستی که عمادی عماد(=ستون) بوده است، چنان که می توانی به او تکیه کنی و با آسوده خاطری دست به دستان پر مهرش دهی و پدرا نه تُرا از دریای حماقت و مزخرفات و لاطائلات و دروغ ها و ژاژها بگذرانند.

او بانگ دیرینه تر از اوستا، چشمانی پس پشت گیلگمش ها، زبان نوشتاری تنومندی به کهنگی ورن بوده است

ولی چنان نحیف که کوچک و ارشی جان رنجورش را می خماند، چونان شاخهٔ بید در کنار آب، یا چوب توت در توتستان.

خم می شد اما نمی شکست، اگر شکست و تمام شد، تمام نمی شود، قلمه می خورد و قلم می شود،

او قلم شد و آنقدر نوشت که حتی خودش نیز از خویشتنش جا ماند

یعنی نتوانست همهٔ کتاب های چاپ شده اش را ببیند ولی گذاشته است که ما ببینیم، ما قرار است که ببینیم و سپس بمیریم.

از آنجایی که قدر گوهر گوهری شناسد و در این استان که امروز نام گیلان را بی هیچ مسمائی بر دوش زخم خورده اش می کشاند نه گوهر یافت می شود نه گوهری،

بی قدر ماند

اما یادمان باشد "ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست/ روی دریا خس نشیند قعر دریا گوهر است"

عمادی دُردی بوده است از شراب،
دُرد: شراب تر است از شراب
رسوبات گیراتر است از غبار
عمادی ماندگارتر است از ماندگار
چه بگویم که بیشتر از ترکیب دوستش دارم
دوستش می دارم.